

Spirituality in Medical Education as a neglected Aspect

دکتر محمد اسماعیل اکبری

استاد دانشگاه

آموزش به تنهایی تعابیر و تعاریف مختلفی دارد، بعضی آن را انتقال علم می‌شناسند، بعضی انتقال اعتقاد و عده ای آموزش را به معنای تغییر رفتار تعریف می‌کنند. در آموزش حداقل ۳ مؤلفه آموزش دهنده، آموزش گیرنده و محتوای آموزشی دخالت دارند. از نظر علمی در علوم زیستی به دلیل ضرورت عملکرد آموزش را به معنای تغییر رفتار می‌شناسیم، یعنی آموزش گیرنده در پایان دوره آموزشی باید رفتاری متفاوت با شروع دوره آموزشی داشته باشد. این رفتار معمولاً در قالب داشتن مهارت (Skill) و توان (Competency) تعریف میشود که جمعاً تغییر رفتار حرفه ای فراگیر (Professionalism) را باعث می‌شود. آموزش دهنده خود توان انتقال این مفاهیم علمی را داشته باشد تا محصول کار او تغییر رفتار مناسب فراگیر باشد. اما در مورد محتوای آموزشی نقصان هایی وجود دارد که سعی می‌شود در این مقاله مورد بحث قرار گیرد. در تئوری علم را به چهار نوع مختلف تعریف می‌کنند.

۱- علم تجربی (Science) که معمولاً در حوزه پزشکی در قالب فیزیولوژی، آناتومی، پاتولوژی، سلولی مولکولی، ژنتیک و غیره بروز می‌کند، این نوع علم که در حال حاضر هم علوم زیستی را شامل می‌شود کاملاً مقبول و مورد اعتناست اما بهیچ وجه جامعیت لازم را برای تغییر رفتار مناسب یک فراگیر ندارد بلکه تنها حیطة ای از جامعیت علم بحساب می‌آید.

۲- علم شهود (Evidence Based) : این نوع علم بر اساس شواهد طراحی و عملیاتی می‌شود، امروزه علم مبتنی بر شواهد در پزشکی (Evidence Based Medicine) یکی از علوم مقبول و روش پسندیده برای آموزش در حوزه سلامت است، اما این علم نیز توان کافی برای تغییر رفتار جامع فراگیر را ندارد.

۳- علم عقلی (Wisdom & Logic) : عقلانیت در بسیاری از موارد ریشه علوم و در اغلب موارد عامل بهره گیری از علوم است عقلانیت با تلفیق داده ها می‌تواند مناسب ترین نتیجه را به فراگیر بدهد. امروزه مؤسسات آموزشی توجه خاصی به رشد عقلانیت در فراگیر برای بهره گیری علمی می‌کنند و تلاش می‌نمایند تا فراگیر امکان استفاده از عقل را بیشتر یاد بگیرد.

۴- علم وحی (Inspiration) : علم مطلق و قطعی است. در همه انواع علمی که قبلاً بیان شد امکان تغییر بر حسب زمان و مکان وجود دارد، قطعاً جملگی اعتقاد داریم که علم فیزیولوژی و ژنتیک و بیولوژی انسانی که در سالهای قبل توصیف می‌کردیم با آنچه امروز اعلام می‌کنیم تفاوت‌های محتوایی و مفهومی دارد، این تغییر علم خاصیت علم است، اما علم وحی لا متغیر است، کامل است، مطلق است، تنها توان علمی ماست که می‌تواند در حد ظرفیت از آن برداشت کند حالا در آموزش علوم پزشکی و زیستی ما از کدام نوع علم باید برای آموزش بهره بگیریم، نکته اساسی اینست که اگر جامعیت علم را در آموزش فراموش کنیم و هر یک از حیطة های علمی را بکار نگیریم دچار نقصان در آموزش شده ایم. و از جامعیت علم کم کرده ایم. و حتماً فراگیر، یک فرد جامع عالم و مفهومی نخواهد بود.

شناخت علوم تجربی فراگیر ما را به یک تکنیسین تبدیل می‌کند، ضرورت دارد او از شواهد نیز استفاده کند تا واقعیت های علمی علم را در حیطة اجرا بهتر درک کند. همچنین لازم است عقلانیت علمی در فراگیر تقویت داده شود و چگونگی بهره گیری از علم عقلانی آموزش داده شود تا امکان رشد علم بهتر و بیشتر فراهم شود. اما همه این حیطة ها اگر در حوزه مفهومی، ادراکی و معنایی علم وارد نشوند، بهرحال ابتر می‌مانند و فراگیر از محتوایی ناقص برخوردار خواهد شد این حق فراگیر است که جامعیت علم را آموزش ببیند و این وظیفه آموزش دهنده و مؤسسه آموزشی است که علم را به طور جامع منتقل کند. این جامعیت بدون معناگرایی در آموزش امکان ندارد و چه کامل است این معنا را اگر از علوم وحی استدراک کنیم.

در تقسیم بندی دیگری برای علم و برای فراگیر علم ۳ نوع علم برای ۳ سطح از آموزش و یا مدیریت بویژه در حوزه سلامت مد نظر می‌گیرند. ۳ نوع علم عبارتند از:

الف: علم فنی یا تکنیکی که در حقیقت همان محتوای علم تجربی و یا به شکل دیگری علم استشهادی را دارد. هر فراگیری که بخواهد در حوزه ای اقدامی عملیاتی انجام دهد باید از روش ها و تکنیک های آن علم بهره گیرد، مصداق بارز آن در دانشکده های علوم پزشکی اعم از پرستاری، مامایی، داروسازی، دندان پزشکی و پزشکی دیده می‌شود.

اگر قرار است ما بیماری را معاینه کنیم باید از علوم فیزیولوژی، پاتولوژی، آناتومی و حتی علوم سلولی مولکولی بهره کافی برده باشیم. یا این امکان فراهم شود، این نوع علم در ۳ سطح برای فراگیران مختلف مورد تقسیم بندی قرار می گیرد.

ب: علم انسانی یا انسانیت گرایی یا (Humanity): فراگیر در هر سطحی از آموزش که باشد باید این علم را به طور کامل یاد گرفته و بکار برد. هیچ تفاوتی بین یک همکار تکنیسین علوم زیستی و یا یک استاد کامل در رشته علوم زیستی در یادگیری و به کار گیری علوم انسانی وجود ندارد، منظور از علوم انسانی نکاتی است که باید در فراگیر نهادینه شود مثل کرامت انسانی، عزت انسانی، انسانیت انسانی، جایگاه و موقعیت انسانی، ناعدوستی، مهربانی، عشق، فداکاری، ایثار و ... مؤلفه های دیگر.

این حیطه علم هم در علوم زیستی امروز ما بسیار ضعیف است و کمتر معلم و یا مؤسسه آموزشی است که این حیطه را از وظایف خود شناخته و آن را در آموزش علوم زیستی بکار گیرد. موضوع حیطه انسانی علم با آنچه تحت عنوان اخلاق در پزشکی (Medical Ethics) به ویژه در کشورهای غربی قانون مند شده است تفاوت زیادی دارد و شناخت مفهوم انسان و جایگاه او در خلقت از ضروریات اولیه معرفی این حیطه علمی است که ریشه در اندیشه و اعتقاد و جهان بینی دارد.

ج: علم ادراکی و مفهومی (Conceptual):

مفاهیم و ادراک علمی با علم متفاوت است، آنچه به عنوان علم تکنیکی بیان شد و یا قبلاً تحت عنوان علم تجربی و علم مبتنی بر شواهد بیان گردید، با ادراک علمی فرق می کند. در فهم علمی همیشه یک سوال وجود دارد. چرا؟ پاسخ این چرا و یا چراهای متعدد دیگر بخش معنایی علم را تشکیل می دهد. چرا الکترون ها دور پروتون می چرخند، این موضوع با اینکه بدانیم الکترونها دور پروتون می چرخند و انرژی تولید می کنند فرق می کند، ادراک و استفهام این علم همانست که آقای انیشتین گفت: من در اینجا آن چیزی را می بینم که شما خداوند می خوانیدش. در علوم زیستی شناخت مفهومی علوم تجربی و مبتنی بر شواهد و یا عقلانی بسیار آسان تر است و مصداق های بیشتری برای آن وجود دارد، شناخت سیکل کربس و یا هر سیکل متابولیکی دیگر یک علم تجربی است، اما چرا این سیکل ها وجود دارند و چگونه شکل گرفته اند همان معنا گرایی در علم است و ادراک مفهومی علوم بحساب می آیند.

این حیطه علمی که همان حیطه معنا گرایی و یا ادراکی در علم است، حیطه فراموش شده علوم زیستی است. مصداق بارزی رادر علم سلولی مولکولی و ژنتیک می بینیم: در هر سلول انسانی و در سطح آن گیرنده هایی وجود دارند که به صورت انتخابی بعضی از عوامل را در خود می گیرند و اگر آنها را پسندیدند، آثار آنها وارد سلول و نهایتاً هسته سلول می کنند، در هسته سلول ژن های معدودی حضور دارند که برخورد های معنی داری با این عوامل محرک انجام میدهند و در نتیجه نسخه نویسی های می کنند که با استفاده از زنجیره DNA آنها بصورت بصورت پیام به mRNA می سپارند و این نسخه به ریبوزم ها می رود و پخت و پزهایی صورت می گیرند که چندین ده برابر ژن های نویسنده نسخه پروتئین تولید می کنند و این پروتئین ها ماهیت سلولی و نهایتاً سلامت عضو انسان را تشکیل می دهند. شناخت این رفتار ها همان علم تجربی و مبتنی بر شواهد است اما چرایی این رفتار سلولی و ملکولی، علم معنایی است و همان حیطه معنا گرا در علوم زیستی است که واقعاً فراموش شده است در این مقاله کوتاه بحث مبنایی برای جامعیت علم و چگونگی بهره گیری از علم وحی در پاسخ گویی به این چرا ها را ندارم اما به آسانی می توان فهمید که مناسبت ترین راه برای نیل به پاسخ چراها رعایت جامعیت علم است. معنا گرایی در آموزش علوم زیستی با استفاده از علم وحی که از خالق یکتاست و با بهره گیری از متخصصین جامع الشرایط آن می تواند فراگیری تربیت کند که خیلی زود پاسخ چراها را کشف می کنند و یا حداقل برای بعضی از آنها پاسخ می یابند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تقسط من ورقه ال یعلمها و لا حبه فی الظلمات الارض و لا ربط و لا یابس الا فی کتاب مبین.